

## پژوهشی پیرامون «باب‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)»

جراد سلیمانی<sup>۱</sup>

### مقدمه

یکی از مطالب شگفت‌انگیز و در خور توجه تاریخ تشیع آن است که علی رغم تلاش فراوان بنی امیه و بنی عباس برای حذف خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، و دستگیری و کشتار اصحاب و حواریین آن بزرگواران، روز به روز دامنه نفوذ آن بزرگواران گسترش یافت و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) از مرزهای حجاز و عراق گذشت و تا بین‌النهرین و مرو و خراسان پیش رفت. این نفوذ تا بدان حد بود که به طوری که برخی از رهبران عباسی در آغاز نهضت خویش برای جلب حمایت مردم بر آن شدند تا امام صادق (علیه‌السلام) را به عنوان رهبر نهضت معرفی نمایند و با با طرح شعار «الرضا من آل محمد (علیهم‌السلام)» خود را حامی اهل بیت (علیهم‌السلام) جلوه دهند.

بی‌تردید افزایش روز افزون شیعیان و گسترش چشم‌گیر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) در نواحی دور دست جهان اسلام، در شرایطی که امامان شیعه به شدت تحت نظر و کنترل به سر می‌برده‌اند، حاکی از آن است که یک تشکیلات منسجم و قوی و در عین حال بسیار مخفی در شیعه وجود داشته که به مقتضای جو خفقان آن دوران پرده از روی آن برداشته نشده و ماهیت آن در دل تاریخ پنهان مانده است. بی‌شک شیعه در عصر حضور اهل بیت (علیهم‌السلام) از یک سازمان و دستگاه اطلاعات و عملیات زیر زمینی برخوردار بوده که به طور حساب شده و دقیق مواضع سیاسی و اجتماعی و مرزهای عقیدتی و به طور کلی اصول و فروع مکتب را برای محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) تبیین می‌کرده و پیوند عمیق عاطفی بین شیعیان و امامان معصومشان ایجاد می‌کرده است. جلوه‌ای از این پیوند را می‌توان در

<sup>۱</sup>. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ.

آنجا دید که وقتی امام رضا علیه السلام در سفر خود از مدینه به مرو در شهر نیشابور توقف نموده و حدیث سلسله الذهب را برای مردمی که به استقبالش آمده بودند قرائت فرمود، بیست هزار قلم به دست آنها نوشتند.

گرچه کشف تمام زوایای پنهان شبکه اطلاعاتی و عملیاتی شیعه در آن عصر بسیار دشوار و شاید غیر ممکن است، ولی سرنخ‌هایی از برخی روایات و کتب معتبر تاریخی و رجالی وجود دارد که به وضوح وجود چنین شبکه سرّی را فاش می‌کند؛ برای نمونه، در رجال کشی زراره و برید و محمد بن مسلم و ابو بصیر به «مستودع سرّ» اهل بیت علیهم السلام موصوف گردیده‌اند<sup>۱</sup>، و یا امام عسگری علیه السلام دهقان را وکیل خود در بغداد خوانده‌آ، یا برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام به عنوان «بطانه = نزدیک و راز دار» آن بزرگواران معرفی گردیده‌اند.<sup>۲</sup> بی‌شک تا سرّی در کار نباشد صاحب سرّ مفهوم نخواهد داشت، تا کار و مأموریتی ویژه در کار نباشد به (وکیل) نیازی نیست، تا امری مخفی و پنهان و در بطن قرار گرفته وجود نداشته باشد وجود «بطانه» مفهومی نخواهد داشت. بنابراین اصل وجود شبکه مخفی در تشکیلات شیعه امری محرز و مسلم می‌باشد، لکن شناسایی و کشف این شبکه امری دشوار است. یکی از راه‌های شناسایی شبکه مزبور تحقیق پیرامون شخصیت‌هایی است که به عنوان وکیل یا مستودع سرّ و یا بطانه اهل بیت علیهم السلام معرفی شده‌اند. بی‌تردید شناسایی و پژوهش در مورد بیوگرافی و دامنه فعالیت این افراد ما را به فعالیت‌های مخفی ائمه علیهم السلام برای حفظ و حراست از شیعیان و گسترش دامنه مکتب، رهنمون می‌سازد. تاکنون در این زمینه گام‌هایی مثبت و درخور تحسین صورت پذیرفته است؛ از باب نمونه، برخی از محققان، وکلای اهل بیت علیهم السلام را در مناطق مختلف شناسایی و حوزه فعالیت و چگونگی ارتباط آنها را با ائمه علیهم السلام مورد بررسی قرار داده‌اند. با این همه، هنوز برخی از چهره‌ها و شخصیت‌هایی که در عصر حضور ائمه علیهم السلام صاحب اسرار آن بزرگواران بوده و فعالیت‌های پنهانی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی

۱. کشی، محمد بن عمر؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۲۷؛ مامقانی «دهقان» و لقب «عروة بن یحیی» ذکر کرده است. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، باب عروة، ص ۲۵۲.

۳. برای نمونه، شیخ مفید می‌نویسد مفضل بن عمر جزو «بطانه» امام صادق علیه السلام بوده است. ر.ک: الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۶.

داشته‌اند ناشناخته مانده‌اند. باب‌های اهل بیت علیهم‌السلام مصادیق بارز چنین شخصیت‌ها می‌باشند. باب‌ها شخصیت‌هایی بوده‌اند که در علم و عمل، بر قله‌های فرازمندی دست یافته و در حفظ و حراست از شیعه نقش به‌سزایی ایفا نموده رازدارترین اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رفته‌اند.

### مقصود از «باب‌های اهل بیت علیهم‌السلام»

تاکنون تعریفی روشن و جامع از «باب» ارائه نشده است. برخی پس از تحقیقاتی کوتاه به این نتیجه رسیده‌اند که باب‌ها از یاران نزدیک و خاص اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند که به سبب قرب زیادشان به آن بزرگواران عنوان «باب» بر آنها اطلاق گردیده است.<sup>۱</sup>

برخی دیگر، عنوان باب را بر وکیل نیز اطلاق کرده‌اند. اینان در واقع با توسعه در این مفهوم، آن را بر وکلا و خواص و یاران تقیه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام اطلاق کرده‌اند؛ از این رو لذا غیر از نواب چهارگانه امام عصر علیه‌السلام، یازده تن دیگر از شیعیان امام عصر علیه‌السلام را باب آن حضرت معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup>

ولی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای فصل‌میز باب‌ها را از سایر یاران و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام اطلاع از اسرار جمع‌تشیکیاتی ائمه علیهم‌السلام در میادین مبارزات فکری و سیاسی دانسته و معتقدند آنان از تاکتیک‌های پیش‌بینی شده و زمان و مکان اقدام‌های بزرگ، نام و نشان و تکلیف‌مهره‌های مؤثر، منابع مؤثر مالی، خبرها و گزارش‌ها و پاره‌ای از حوادث و وقایع مهم اطلاع داشته‌اند و رابط نهانی امام و شیعیان به حساب می‌آمده‌اند.<sup>۳</sup>

ایشان ضمن تصویر وضع خفقان زمان اهل بیت علیهم‌السلام و با استناد به سخن امام علیه‌السلام خطاب به سفیان ثوری مبنی بر این‌که: «تو مورد تعقیب دستگاهی و در پیرامون ما جاسوسان خلیفه هستند، تو را طرد نمی‌کنم ولی از نزد ما برو» می‌فرماید: «در چنین مواردی لازم است میان امام و این کسان که احیاناً به اشاره و فرمان امام یا اطلاع او از

۱. رک: دانشنامه جهان اسلام؛ حرف ب، مقاله عباس زریاب و حسن طارمی.

۲. رک: دائرة المعارف تشیع، حرف ب، مقاله مشایخ فریدنی و عبدالعسین شهیدی.

۳. رک: خامنه‌ای، سید علی، پیشوای صادق، سید جمال‌الدین، ص ۹۵ - ۱۱۱.

رازها و گزارششان، باید از امام دور باشند، واسطه باشد، این واسطه «باب» است. به اعتقاد ایشان «باب» زبده‌ترین و نزدیک‌ترین یار امام است که از نظر اطلاعات از همه پربارتر می‌باشد. وی به سان همان «زنبور عسلی» است که اگر حشرات موزی بدانند در اندرون او چه چیزی نهان است او را قطعه قطعه می‌کنند و شهادش را می‌ربایند. [این تعبیر از حدیث گرفته شده است.]<sup>۱</sup>

اما به نظر می‌رسد این تعاریف قابل نقد است. تعریف باب‌ها به یاران خاص اهل بیت علیهم‌السلام تعریفی بسیار کلی است، به گونه‌ای که بر بسیاری از یاران ائمه علیهم‌السلام صدق می‌کند. به علاوه، تعریف «باب» به «وکیل» و یا «یاران مورد اطمینان» نیز از همین اشکال برخوردار است؛ زیرا بسیاری از وکلا و یاران مورد وثوق اهل بیت علیهم‌السلام ویژگی‌های باب‌ها را نداشته‌اند لذا این تعریف نمی‌تواند تعریفی مانع باشد.

تعریف سوم نسبت به دو تعریف دیگر کامل‌تر بوده و بسیاری از عناصر اصلی دخیل در مفهوم «باب» را در خود جای داده است، ولی به نظر می‌رسد فصل ممیز باب‌ها را از سایر یاران اهل بیت علیهم‌السلام، در برخورداری از اسرار تشکیلاتی اهل بیت علیهم‌السلام در قلمرو مبارزات فکری و سیاسی خلاصه نمی‌شود؛ چون برخی از وکلا و کارگزاران اهل بیت علیهم‌السلام نیز چنین خصوصیتی داشته‌اند در حالی که احدی آنها را به نام «باب» مطرح نکرده است. برای نمونه، معلی بن خنیس، وکیل امام صادق علیه‌السلام در مدینه، به جرم کتمان اسامی یاران امام صادق علیه‌السلام توسط داود بن علی حاکم مدینه دستگیر شد و به قتل رسید.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد برای یافتن تعریف «باب»‌ها، در گام نخست باید دید این عنوان در روایات، بر چه کسانی اطلاق و به چه مفهومی به کار برده شده است. در گام دوم باید بین مفهوم بدست آمده از روایات با ویژگی‌های باب‌ها مقایسه‌ای صورت پذیرد تا در صورت تطابق این دو با یکدیگر، مفهوم و معنای دقیق «باب» روشن گردد.

۱. رک: همان، ص ۱۰۸ - ۱۱۰.

۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳، باب معلی، رقم ۱۱۹۹۴: خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة ج ۱۸، ص ۲۴۱، و البرسی، رجب، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه‌السلام، ص

با مراجعه به روایات، می‌بینیم که مفهوم «باب» در مورد اهل بیت علیهم‌السلام به کار رفته است. در برخی روایات همه اهل بیت علیهم‌السلام «باب الله» معرفی گردیده‌اند و در تعدادی دیگر حضرت علی علیه‌السلام باب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوانده شده است.

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرموده‌اند: *فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ* و سبيله الذي می سلکه وصل الى الله و كذلك امير المؤمنين من بعده و جرى في الأئمة واحداً بعد واحد؛<sup>۱</sup> رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «باب الله» است؛ باب الهی که غیر از طریق او نمی‌توان به سوی خدا رفت راه خدا است؛ به آن راهی که هر کس در آن سیر کند به خدا خواهد رسید. هم چنین پس از او امیر مؤمنان علیه‌السلام، و همین‌طور این خصوصیت در امامان علیهم‌السلام یکی پس از دیگری جریان دارد.

در جایی دیگر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی علیه‌السلام را علاوه بر باب الهی باب خود نیز معرفی نموده و فرموده است: *علی بن ابی طالب باب الله و بابی؛*<sup>۲</sup> علی بن ابی طالب... باب خدا و باب من است.

وقتی به جستجوی خود در روایات ادامه می‌دهیم، می‌بینیم مقصود از باب بودن امامان برای خداوند و همچنین باب بودن علی علیه‌السلام، برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخوردار از علوم خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. شاهد این امر، علاوه بر روایات زیادی که در آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دروازه شهر علم خود معرفی می‌کند، روایتی از امام باقر علیه‌السلام است که صریحاً نشان می‌دهد عنصر مقوم بایست اهل بیت علیهم‌السلام برای خداوند و بایست علی علیه‌السلام برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برخوردار بودن آن بزرگواران از و حکمت خاص خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. متن روایت بدین صورت است:

*معناه أن الله إحتجب عن خلقه و الأوصیاء من بعده و قَوَّضَ إِلَيْهِمُ مِنَ الْعِلْمِ مَا عِلْمُ أَحْتِیَاجُ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ لَمَّا اسْتَوْفَى النَّبِيُّ عَلِيَّ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ قَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا؛*<sup>۳</sup> خداوند به واسطه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای پس از او از دیده‌های خلق محجوب گردیده و علمی را که می‌دانست مردم به آن نیازمند می‌باشند به آنان واگذار نموده است، و هنگامی که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن علوم و حکمت را به علی علیه‌السلام سپرد فرمود: من شهر علم و علی دروازه آن است.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲۵، باب ۱۲، ص ۲۵۴، ح ۳.

۲. همان، ج ۲۶، باب ۵، ص ۲۶۳ ح ۴۷.

۳. همان، ج ۲۴، باب ۵۴، ص ۳۰۲ و ۳۰۳ ح ۳۶.

یعنی رسول خدا ﷺ از آن حیث که صاحب علم و حکمت الهی بوده «باب الله» خوانده شد و امیر مؤمنان نیز به خاطر برخورداری از علوم پیامبر ﷺ «باب النبی» خوانده شده است.

با مطالعه زندگی باب‌ها می‌بینیم یکی از صفات و ویژگی‌های بارز آنان برخورداری از علوم خاص امامشان می‌باشد. بر اساس اسناد موجود، آنان در کنار برخورداری از ویژگی‌هایی هم‌چون فرق عادت و وثاقت و رازداری، به ساحت علوم خاص امام زمانشان راه یافته بوده‌اند.<sup>۱</sup>

با ضمیمه این دو مقدمه، به این نتیجه می‌رسیم که عنصر قوام بخش مفهوم باب در درجه اول یک امر معرفتی است نه یک پدیده اجرایی یا مبارزاتی. بنابراین در تعریف باب‌ها باید گفت: «ابواب اهل بیت ﷺ خاص الخواص اصحاب ائمه: بوده‌اند که از اسرار معرفتی و علوم خاص آن بزرگواران اطلاع داشته‌اند و به همین علت از اسرار اهل بیت ﷺ مطلع بوده، اعمال خارق العاده‌ای انجام می‌داده‌اند.»

### نگاهی به منابع اسامی باب‌ها

در میان منابع شیعه و سنی تنها هشت منبع اسامی باب‌ها را به طور منظم ذکر کرده‌اند. این منابع عبارتند از:

۱. الهدایة الکبری، تألیف حسین بن حمدان خصیبی؛
  ۲. دلائل الامامة، تألیف محمد بن جریر طبری؛
  ۳. الفصول المهمه، نگاشته ابن صباغ مالکی؛
  ۴. المصباح، نگاشته کفعمی؛
  ۵. مناقب آل ابي طالب، تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی؛
  ۶. تنقیح المقال، نوشته مامقانی؛
  ۷. تاریخ اهل بیت، منسوب به اهل بیت ﷺ، تحقیق حسینی جلالی؛
  ۸. بحار الأنوار، تألیف علامه محمد باقر مجلسی.
- لازم به تذکر است که همه منابع فوق اسامی ابواب را به صورتی همسان نقل

۱. ر.ک: سلیمانی، جواد، باب‌های اهل بیت ﷺ، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ، ص ۷۶ - ۷۹.

نکرده‌اند. برخی چون مصباح کفعمی و تنقیح المقال، باب‌های همه معصومان را معرفی کرده و تعدادی دیگر چون دلائل الامامة، باب‌های برخی معصومان را گزارش کرده‌اند. به علاوه گاهی بین منابع مذکور اختلافاتی در اسامی باب‌های برخی از معصومان مشاهده می‌شود.

نکته مهم دیگر این‌که، تاکنون در هیچ روایت صحیح‌السندی از ائمه علیهم‌السلام، شخصی به عنوان باب یکی از امامان معصوم معرفی نگردیده است. شاید این امر موجب شود تا برخی گمان کنند عنوان باب یک عنوان ساخته و پرداخته محدثان و مورخان می‌باشد و اساساً در تشکیلات اهل بیت علیهم‌السلام چنین مقامی وجود نداشته است. اما به نظر می‌رسد چنین گمانی صواب نباشد چرا که بنای اهل بیت علیهم‌السلام پنهان کردن چهره این افراد بوده است؛ زیرا اصل اولی در تشکّل‌های سرّی، مخفی نگه داشتن اطلاعات می‌باشد نه فاش کردن اسامی مهره‌های حساس و کلیدی. از این رو اهل بیت علیهم‌السلام عمداً وجود چنین مقام و صاحبان آن را پنهان می‌کرده‌اند. اما رجالیان و محدثان بزرگ شیعه که آثار خود را در عصر غیبت به رشته تحریر درآورده‌اند محذوری برای نقل اسامی باب‌ها و معرفی چهره آنان به جامعه نمی‌دیده‌اند. به همین روی نیز وقتی پس از تحقیق پیرامون اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام به وجود چنین عنوان و مقامی در تشکیلات اهل بیت علیهم‌السلام دست یافته از نقل آن فروگذار نکرده‌اند. بی‌تردید اگر عنوان باب در میان اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام وجود نمی‌داشت هرگز محدث مدقّق و موثقی همچون ابن شهر آشوب قبل از معرفی اصحاب ائمه علیهم‌السلام نام باب آن بزرگواران را به‌طور مجزاً ذکر نمی‌کرد.

به علاوه، ویژگی‌های مشترک و قابلیت‌های مشابه باب‌ها در کنار ارتباط بسیار نزدیک آن بزرگواران با اهل بیت علیهم‌السلام حاکی از آن است که عنوان «باب» عنوانی ساخته و پرداخته مورخین و محدثان نبود بلکه منصبی واقعی و دارای اقتضائاتی ویژه بوده که علایم آن را بسیاری از شخصیت‌هایی که به عنوان باب اهل بیت: معرفی گردیده‌اند به وضوح مشاهده می‌شود.

### رابطه دو عنوان «باب» و «بواب»

گرچه بواب در لغت به معنای «دربان» و «حاجب» می‌باشد و در ادبیات تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام بعضاً به همین معنا به کار رفته است ولی برخی از مورخان و رجالیان این عنوان

را در مورد باب‌های اهل بیت علیهم‌السلام نیز به کار برده‌اند؛ برای نمونه، ابن شهر آشوب و ابن صباغ، سلمان فارسی و سفینه را به ترتیب «بَوَاب» امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام ذکر نموده‌اند و کفعمی و مامقانی آن دو را به عنوان باب آن دو امام بزرگوار گزارش کرده‌اند.<sup>۱</sup> یارشید هَجَری و جابر جَعْفی و مفضل بن عمر و محمد بن مفضل را طبری و ابن صباغ به ترتیب به عنوان «بَوَاب» امام حسین علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام معرفی نموده‌اند و حال آن‌که کفعمی و مامقانی دقیقاً همین افراد را به عنوان «باب» آن بزرگواران گزارش کرده‌اند.<sup>۲</sup>

از این مقایسه و بررسی تطبیقی به دست می‌آید که گاهی «بَوَاب» به معنی «باب» به کار می‌رود و مقصود مؤلفان فوق از «بَوَاب» همان «باب» بوده است. به علاوه برخی از منابع، برخی افراد را گاه با عنوان «باب» و گاه با عنوان «بَوَاب» ائمه علیهم‌السلام گزارش کرده‌اند؛ برای نمونه، ابن شهر آشوب، سلمان و سفینه و میثم تمار و محمد بن عثمان عمری را به ترتیب به عنوان «بَوَاب» امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام شمرده است و شخص دیگری را به عنوان «باب» آن بزرگواران معرفی نکرده است. از سوی دیگر، در مورد برخی ائمه علیهم‌السلام در حالیکه بدون معرفی افرادی به عنوان «بَوَاب»، از رشید هجری و یحیی بن أم طویل و جابر جعفی و برخی دیگر را با عنوان «باب» آن بزرگواران یاد کرده است.<sup>۳</sup> با این مقایسه به روشنی بدست می‌آید کلمه (بَوَاب) در ادبیات رجالیان و مورخان متقدم شیعه به معنی (باب) نیز به کار می‌رفته است.

## وجوه تمایز باب و وکیل

از نحوه‌ی استعمال واژه «باب» و «وکیل» در نوشته‌های برخی از رجالیان و مورخان

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۰۶ و ج ۴، ص ۲۸؛ ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمة فی احوال ائمه، ص ۱۳۰ و ۱۵۳؛ کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۲۲، و مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۷۳، ۸۰، ۱۱۱ و ۱۲۹؛ ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمة، ص ۱۷۱، ۲۱۱، ۲۲۳ و ۲۳۲؛ کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۲۲ و ۵۲۳، و مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۶ و ج ۴، ص ۲۸، ۷۷، ۱۶۷، ۲۱۱، ۲۸۰، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۲۳.



مستقدم شیعه به دست می‌آید که آنان «وکیل» و «باب» را حامل مفهوم واحدی می‌دانسته‌اند و از همین روز گاهی برخی از وکلا را «باب» نامیده‌اند؛ برای به عنوان نمونه، سید بن طاووس در ربیع الشیعه در معرفی احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام حسن عسگری علیه‌السلام و حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در قم می‌نویسد:

«من الوکلاء و السفراء و الأبواب المعروفین الذین لایختلف الامامیه القائلون بإمامة الحسن بن علی علیه‌السلام احمد بن اسحاق القمی؛ از وکیل‌ها و سفیران و باب‌های معروفی که امامیه قائل به امامت حسن بن علی، در آن اختلافی ندارند احمد بن اسحاق قمی می‌باشد.»<sup>۱</sup>

این در حالی است که هیچ کس احمد بن اسحاق قمی را «باب» هیچ امامی معرفی نکرده است از این‌رو جای این پرسش وجود دارد که آیا «وکالت» همان «بابیت» به شمار می‌آمده و هر وکیلی باب و یا هر بابی وکیل بوده است یا این‌که این دو مقام از یکدیگر مجزا بوده‌اند و گاهی در مصداق مشترکی جمع می‌شده‌اند؟

شواهد متعددی وجود دارد که معنای دوم را تأیید می‌کند؛ یعنی نشان‌گر آن است که نهاد وکالت ماهیتی جداگانه از مسئله بابیت داشته و هرگز چنین نبوده که هر وکیلی الزاماً باب و یا هر بابی الزاماً وکیل باشد. از جمله این شواهد آن است که نهاد وکالت تقریباً یک قرن پس از پیدایش باب‌ها در تشکیلات شیعه شکل گرفته است. این نهاد با ویژگی‌های خاصی که در تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام در مورد آن مطرح می‌باشد از عصر امام صادق علیه‌السلام متولد گردیده است.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، مقارن شکل‌گیری دولت عباسی و گسترش قلمرو شیعی، اهل بیت علیهم‌السلام برای نشر اسلام ناب، به احداث یک شبکه وسیع ارتباطی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اقدام کرده‌اند و با تشکیل نهاد وکالت افرادی را به عنوان وکیل خویش در نواحی مختلف تعیین کرده‌اند. این در حالی است که مسئله باب‌ها از عصر امام علی علیه‌السلام مطرح بوده و بنا بر گزارش مورخان و رجالیان، هر امامی برای خود «باب» داشته است. البته برخی اوقات دو عنوان باب و وکیل در مصداق واحدی جمع شده است، ولی هر عنوانی از حیث خاص خود بر آن مصداق اطلاق می‌شده است؛

۱. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة (و اذاحة الاشباهات من الطرق و الاسناد)، ج ۱، ص ۴۲.

۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴.

برای نمونه مفصل بن عمر جعفر و نواب اربعه حضرت حجت علیه السلام علاوه بر باب وکیل هم بوده‌اند.<sup>۱</sup>

هم چنین با مطالعه و بررسی زندگانی باب‌ها و وکلا تفاوت‌های متعددی بین آنان مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد عنوان «باب» با عنوان «وکیل» تفاوت ماهوی دارد. در این جا برای به عنوان نمونه برخی از مهم‌ترین وجوه تمایز باب‌ها با وکلا اشاره می‌کنیم:

۱. باب‌ها در درجه نخست حاملان علوم اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، در حالی که وکلا، کارگزاران آن بزرگواران در رسیدگی به امور شیعه به حساب می‌آمده‌اند. وکلا امور مالی و سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام را رتق و فتق کرده و احیاناً از علومی چون فقه و حدیث و کلام که از طرق عادی قابل تحصیل بودند بهره داشتند؛ مثلاً عبدالرحمن بن حجاج، وکیل امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در عراق فقیه<sup>۲</sup> و ابن ابی عمیر، وکیل امام کاظم علیه السلام محدث بوده‌است.<sup>۳</sup>

۲. باب‌ها در پرتو بهره‌مندی از انوار معارف خاص اهل بیت علیهم السلام دارای کشف و کرامت بوده و توانایی انجام کارهای خارق العاده را داشته‌اند<sup>۴</sup> ولی وکلا غالباً از چنین توانمندی‌هایی برخوردار نبوده‌اند و اگر از برخی از آنان کرامت‌هایی مشاهده شده است به سبب شأن و کالتشان بوده بلکه از مقامات معنوی شخصی ایشان نشأت می‌گرفته است.
۳. برخی از وکلا هم چون باب‌ها از اسرار اهل بیت علیهم السلام اطلاع داشته‌اند، ولی اسرار آنان همواره از یک نسخ نبوده است، برای نمونه، باب‌ها از اسرار معرفتی آگاهی داشته‌اند<sup>۵</sup> ولی وکلا از آن اطلاعی نداشته و بیشتر از اطلاعات مخفی نهاد وکالت، چون: اسامی وکلای نواحی سر وکیل وکیل ارشد، اصحاب ائمه علیهم السلام و میزان و جایگاه اموال امامان علیهم السلام با خبر بوده‌اند.

۱. رک: سلیمانی، باب‌های اهل بیت علیهم السلام، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ، ص ۱۴۲ و ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۵۵ و ۱۶۰.

۲. رک: جاسم حسین، همان، ص ۱۳۴.

۳. جباری، محمد رضا، پژوهشی پیرامون نهاد وکالت در عصر ائمه علیهم السلام، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، ص ۸۹.

۴. رک: سلیمانی، همان، ص ۸۰ تا ۸۳.

۵. رک: سلیمانی، جواد، باب‌های اهل بیت علیهم السلام، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ، ص ۸۷ تا ۸۹.

۴. در یک نگاه کلی، تعهد باب‌ها بیش از وکلا بوده، و شاهدش این است که هیچ‌یک از باب‌ها به امام خویش خیانت نکرده‌اند ولی برخی از وکلا اموال امام زمان خود را تصاحب کرده‌اند؛ چنان‌که علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی، وکلای مصر و حیّان بن سراج، وکیل کوفه، پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام وجوهات شرعی را تصاحب کرده منکر رحلت آن حضرت شده‌اند،<sup>۱</sup> و یا محمد بن علی بن بلال، صحابی امام عسگری علیه‌السلام و وکیل عصر غیبت، اموال حضرت حجت را به نفع خود تصاحب کرد.<sup>۲</sup>

۵. کارکرد اصلی وکلا کارکردی اجرایی و در قلمرو مسایل اقتصادی و سیاسی بوده چنان‌که برخی از پژوهشگران نهاد وکالت تصریح نموده‌اند که «هدف اصلی وکالت، جمع‌آوری خمس، زکات و انواع دیگر خیرات و مبرات برای امامان از ناحیه شیعیان بوده است»<sup>۳</sup> در حالی‌که کارکرد باب‌ها بیشتر در بعد هدایت و ارشاد و در قلمرو مسایل فرهنگی بوده است.

### فرق بین حاجب و باب

برخی از محققان نام بعضی از خادمان یا حاجب‌های اهل بیت علیهم‌السلام را در لیست ابواب آن بزرگواران ذکر کرده‌اند؛ از جمله مامقانی و کفعمی «قنبر» غلام امام علی علیه‌السلام را «باب» آن حضرت شمرده‌اند.<sup>۴</sup> این مسئله موجب طرح این سؤال می‌شود که آیا حاجب همان باب بوده یا خیر؟ گر چه پاسخ این پرسش با مطالبی که پیش‌تر گفته شده است تا حد زیادی روشن می‌شود، لکن برای توضیح بیشتر باید گفت که باب‌ها غیر از حاجب‌ها بوده‌اند، زیرا افرادی چون طبری و ابن شهر آشوب در برخی موارد بعد از معرفی شخصی به عنوان «باب» یک امام، فرد دیگری را به عنوان «حاجب» همان امام معرفی کرده‌اند؛<sup>۵</sup> برای نمونه، مؤلف مناقب آل ابی طالب بعد از معرفی «سلمان» به عنوان باب

۱. در مورد بطائنی و عثمان بن عیسی ر.ک: صدوق، محمد بن علی عبود اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴، و در مورد حیّان بن سراج ر.ک: کشی، رجال، ج ۲، ص ۷۶۰.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۹، و صدر: محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۴ و ۵۰۵.

۳. جاسم حسین، همان، ص ۱۳۴، و ر.ک: مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۵؛ این کتاب با کمی تغییر در عبارات همین مضمون را آورده است.

۴. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۲۳ و مامقانی، رجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵. ر.ک: طبری، همان، ص ۱۸۴ و ۱۹۵، و ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۰۶.

امام علی علیه السلام «ابو نیر» را «خادم» آن حضرت گزارش کرده است.<sup>۱</sup> به علاوه غیر از مامقانی و کفعمی هیچ رجالی و مورخی هیچ یک از باب‌ها را به عنوان حاجب ائمه علیهم السلام معرفی نکرده است. از اینها گذشته گزارشی هم در دست نیست تا نشان‌دهنده این موضوع باشد که برخی از باب‌ها حاجب امامان خود بوده‌اند بنابراین باید گفت «باب» و «حاجب» دو مقوله کاملاً مجزا بوده و هر یک ویژگی و مأموریت و جایگاه خاصی غیر از ویژگی و مأموریت دیگری داشته است.

### فهرست اسامی باب‌ها

منابع در بسیاری از موارد افراد مشترکی را به عنوان باب‌های ائمه علیهم السلام معرفی کرده‌اند اما در برخی موارد نیز با یکدیگر اختلاف نظری فاحش دارند، به طوری که بعضی از آنها فردی را به عنوان باب امامی معرفی کرده‌اند در حالی که سایر منابع آن شخص را باب هیچ امامی ندانسته‌اند و یا در مواردی شخصی در یک منبع به عنوان باب گزارش شده ولی پس از تحقیق معلوم گردیده وی جزو منحرفان و غلات بوده، و در منابع شیعی مورد قرح قرار گرفته است. از این رو ما بر آن شدیم سوابق افرادی را که در منابع فوق به عنوان «باب» ائمه علیهم السلام معرفی شده‌اند مورد بررسی قرار دهیم و افرادی را که صلاحیت باب بودن را داشته‌اند معین کنیم. لکن قبل از ذکر اسامی آنان تذکر این نکته لازم است که در میان اسامی باب‌ها کسی را که صلاحیت باب بودن برای امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را داشته باشد نیافته‌ایم.

پس از نقد و بررسی اسامی باب‌ها به ترتیب امامان دوازده گانه عبارتند از:

۱. سلمان فارسی، باب امام علی علیه السلام: غیر از طبری همه منابع هشت‌گانه مذکور وی را به عنوان باب امیر مؤمنان علیه السلام معرفی کرده<sup>۲</sup> و هیچ قدحی در مورد سلمان در منابع شیعه دیده نشده است.

۲. میثم تمار، باب امام حسن علیه السلام: گرچه تنها این شهر آشوب و مجلسی به نقل از ابن

۱. ابن شهر آشوب، همان، همانجا.

۲. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۱۱۷؛ و ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۰۶؛ تاریخ اهل البیت، ص ۱۲۷؛ و ابن صباغ علی بن محمد، الفصول المهمة، ص ۱۳۰ و کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۲۲؛ و مامقانی، رجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

شهر آشوب<sup>۱</sup> میثم را باب امام حسن علیه‌السلام معرفی کرده‌اند، ولی از آن‌جا که نشانه‌ها و ویژگی‌های باب‌ها به نحو اکمل در او وجود دارد باب بودن وی قابل تأیید می‌باشد.

۳. رشید هَجَری، باب امام حسین علیه‌السلام: در همه منابع اسامی باب‌ها «رشید» به عنوان باب امام حسین علیه‌السلام معرفی شده است<sup>۲</sup> وی در کتب رجالی شیعه مورد مدح قرار گرفته به علاوه علایم باب بودن در زندگانی (رشید) به وضوح مشاهده می‌شود.

۴. یحیی بن أمّ طویل  
 ۵. ابو خالد کابلی

ابن شهر آشوب و طبری و مؤلف کتاب تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، «یحیی بن أمّ طویل» را باب امام سجاد علیه‌السلام دانسته‌اند<sup>۳</sup> ولی برخی مآخذ معتبر «ابو خالد کابلی» را باب آن حضرت شمرده‌اند.<sup>۴</sup> نظر به این‌که هر دو از خواص اصحاب امام چهارم بوده و نشانه‌های ابواب در زندگانی آنان مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد هر دو بزرگوار باب امام سجاد علیه‌السلام بوده و به ترتیب این مقام رسیده‌اند شاهد صدق این سخن آن است که مؤلفان «تاریخ اهل البیت و الهدایة الکبری» هر دو را باب آن حضرت گزارش کرده‌اند و طبری بعد از معرفی «یحیی» به عنوان باب آن بزرگوار، «ابو خالد» را بنا بر قول ضعیفی باب امام سجاد علیه‌السلام معرفی کرده است.<sup>۵</sup>

۶. جابر بن یزید جعفی، باب امام باقر علیه‌السلام: همه منابع هشتگانه اسامی ابواب، «جابر» را به عنوان باب امام باقر علیه‌السلام معرفی نموده‌اند<sup>۶</sup> و علایم شو امتیازات باب‌ها به وضوح در شرح حال او به چشم می‌خورد.

۱. ابن شهر آشوب: همان کتاب، ج ۴، ص ۲۸ و مجلسی، همان کتاب، ج ۴۴، ص ۱۱۲، ح ۶.  
 ۲. خصیبی، همان، ص ۱۱۷ و ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۷۷ و مامقانی، همان، ج ۱، ص ۱۰ و تاریخ اهل البیت، ص ۱۴۷ و کفعمی، همان، ص ۵۲۲ و ابن صباغ، همان، ص ۱۷۱ و طبری، همان، ص ۷۳.  
 ۳. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۶۷ و طبری، همان، ص ۸۰ و تاریخ اهل البیت علیهم‌السلام، ص ۱۴۸.  
 ۴. طبری، همان، ص ۸۰ و خصیبی، همان، ص ۱۱۷ و مامقانی، همان، ج ۱، ص ۱۹۰ و کفعمی، ص ۵۲۲ و تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۱۴۸.

۵. تاریخ اهل البیت، ص ۱۴۸ و خصیبی، همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ و طبری، همان، ص ۸۰.  
 ۶. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۱۸ و تاریخ اهل البیت، ص ۱۴۸ و خصیبی، همان، ص ۱۱۷ و طبری، همان، ص ۹۵ و کفعمی، همان، ص ۵۲۲ و ابن صباغ، همان، ص ۲۱۱ و مامقانی، همان، ج ۱، ص ۱۹۰ و مجلسی، همان، ج ۴۶، ص ۳۲۵، ج ۲۸ و ۲۹.

۷. مفصل بن عمر، باب امام صادق علیه السلام: غیر از مناقب ابن شهر آشوب و الفصول المهمة سایر منابع مذکور، «مفضل» را باب امام ششم دانسته‌اند.<sup>۱</sup> ابن شهر آشوب نیز به باب بودن او اعتقاد دارد ولی او را باب امام ششم نمی‌داند.<sup>۲</sup> در منابع معتبر شیعی نیز قدحی در مورد او دیده نشده و ویژگی‌های باب‌ها در شرح حالش مشهود است.

۸. محمد بن مفصل، باب امام کاظم علیه السلام: در دلائل الامامة، الفصول المهمة، تاریخ اهل البيت، المصباح، الهدایة الكبرى و بحار الانوار، «محمد» به عنوان باب امام هفتم معرفی شده است.<sup>۳</sup> شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام و فرزند مفصل، باب امام صادق علیه السلام، می‌داند.<sup>۴</sup> سایر منابع معتبر، هم‌چون رجال کشی و نجاشی، قاموس الرجال، معجم رجال الحديث، اعیان الشیعة و روضات الجنات یا نامی از او به میان نیاورده و یا او را جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام ندانسته‌اند. به علاوه زندگی‌نامه‌ای از او نیافته‌ایم. از این رو نمی‌توان باب بودن او را به قوت باب بودن سایر ابواب تأیید نمود، ولی از آن‌جاکه اکثر منابع وی را باب امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند و قدحی در مورد او به‌دست نیامده انکار بابت او وجه روشنی نخواهد داشت.

۹. عثمان بن سعید (عمری) باب امام هادی و امام عسگری علیهما السلام: طبری، ابن صباغ، کفعمی، مامقانی و مؤلف تاریخ اهل البيت علیهم السلام وی را باب امام هادی علیه السلام معرفی کرده‌اند در میان این ابن صباغ و کفعمی و مامقانی و مؤلف تاریخ اهل بیت او را باب امام عسگری علیه السلام نیز دانسته‌اند.<sup>۵</sup> به علاوه، مؤلفین المصباح، تنقیح المقال، تاریخ اهل البيت و احتجاج او را باب حضرت حجت علیه السلام نیز دانسته‌اند.<sup>۶</sup> با توجه به این‌که در کتب رجال

۱. خصیبی، همان، ص ۱۱۷ و تاریخ اهل البيت، ص ۱۴۸ و مامقانی، همان، ج ۱، ص ۱۰ و طبری، همان، ص ۱۱۱ و کفعمی، همان، ۵۲۳.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۲۵.

۳. طبری، همان، ص ۱۴۹ و ابن صباغ، همان، ص ۲۳۲ و کفعمی، همان، ص ۵۲۳ و خصیبی، همان، ص ۱۲۸ و تاریخ اهل البيت، ص ۱۴۸ و مجلسی، همان، ج ۴۸، ص ۱۷۳، ج ۱۵.

۴. طوسی، محمد بن الحسین؛ رجال الطوسی، ص ۳۴۴، رقم ۵۱۳۱ و ص ۳۶۶، رقم ۵۴۳۱.

۵. کفعمی، همان، ص ۵۲۳ و مامقانی، همان، ج ۱، ص ۱۹۰ و تاریخ اهل البيت، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و ابن صباغ، همان، ص ۲۷۸ و ۲۸۵ و طبری، همان، ص ۲۱۷.

۶. کفعمی، همان، ص ۵۲۳ و مامقانی، همان، ج ۱، ص ۱۹۰ و تاریخ اهل البيت، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

شیعه از وی به عنوان صحابی خاص و جلیل القدر آن سر امام همام تجلیل گردیده و ویژگی‌های باب‌ها در شرح حالش مشاهده می‌شود، باب بودن او برای آن سر امام بزرگوارتر قابل تأیید می‌باشد.

۱۰. محمد بن عثمان باب حضرت حجت علیه‌السلام : مؤلفان تاریخ اهل البیت و احتجاج «محمد بن عثمان» را دومین باب حضرت حجت علیه‌السلام معرفی کرده‌اند<sup>۱</sup> و ابن صباغ نیز فقط او را باب آن حضرت دانسته است.<sup>۲</sup> با توجه به این‌که در کتب معتبر شیعه قدحی در مورد او نرسیده بلکه شیخ طوسی و محقق تستری و آیه‌الله خویی از ایشان مدح کرده‌اند و از آن‌جا که نشانه‌های ابواب در زندگانی او مشاهده می‌شود باب بودن ایشان برای حضرت حجت علیه‌السلام قابل قبول می‌باشد.

۱۱. حسین بن روح باب حضرت حجت علیه‌السلام : طبرسی و مؤلف تاریخ اهل البیت علیهم‌السلام «حسین بن روح» را سومین باب امام عصر علیه‌السلام می‌دانند.<sup>۳</sup> شیخ طوسی نیز در «کتاب الغیبه» از وی مدح می‌کند. به علاوه ویژگی‌های باب‌ها در شرح حالش مشاهده می‌شود بنابراین باب بودنش برای امام دوازدهم علیه‌السلام قابل قبول می‌باشد.

۱۲. علی بن محمد سمري باب حضرت حجت علیه‌السلام : طبرسی و مؤلف تاریخ اهل البیت «ابو الحسن السمري» را چهارمین باب امام عصر علیه‌السلام شمرده‌اند<sup>۴</sup> شیخ طوسی نیز ایشان را «کتاب الغیبه» تأیید و مدح کرده است. به علاوه فضایل و کرامت‌هایی که از او نقل گردیده گواه و روشنی بر صحت باب بودن سمري می‌باشد.

### کارکرد اجتماعی باب‌ها در تشکیلات شیعه

اکنون پس از نگاهی گذرا به مباحث مقدماتی باب‌های اهل بیت علیهم‌السلام فعالیت‌های اجتماعی آنان را مورد بررسی قرار داده و در حد گنجایش این مقال کوتاه عمده‌ترین نقش‌های اجتماعی باب‌ها را طرح می‌کنیم و طرح سایر مباحث هم‌چون ویژگی‌ها و گزیده شرح حال و غیره را به فرصت‌های آتی موکول می‌کنیم.

۱. تاریخ اهل البیت، ص ۱۵۰ و طبرسی، همان، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

۲. ابن صباغ، همان، ص ۲۹۳.

۳. طبرسی، همان، ص ۴۷۷ و ۴۷۸ و تاریخ اهل البیت، ص ۱۵۱.

۴. طبرسی، همان، ص ۴۷۷ و ۴۷۸ و تاریخ اهل البیت، ص ۱۵۱.

## ۱. هدایت فکری و اعتقادی شیعه

از نخستین روز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله انحراف‌های گوناگونی به فضای جامعه اسلامی راه یافته و به مرور زمان مسلمانان را از اسلام اصیل دور ساخته است، به طوری که بسیاری از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله وارونه گشته و تعداد زیادی از آیات قرآن تحریف گردید. ابتدا انحرافات، رنگ سیاسی و اجتماعی و یا فرهنگی داشت و در حد مخالفت با رأی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود ولی رفته رفته رنگ کلامی و اعتقادی به خود گرفت و به اصول و مسلمات دین سرایت کرد و جریان‌های مخالف سیاسی هم چون خوارج به یک نحله فکری مبدل گردید، تفکر اعتزال و ارجاء در جامعه ظهور کرد و تهاجم شدیدی به سوی مکتب تشیع که همان اسلام علوی بود آغاز گردید. از دوران امام صادق علیه السلام تا عصر غیبت روز به روز فرقه‌های جدید و مذاهب التقاطی نوبی در جامعه نمایان شد و در میان مردم طرفدارانی پیدا کرد که فرقه‌هایی چون واقفیه و شمطیه، نصیری، غلات نمونه‌های بارز آن می‌باشند. در چنین فضای مه‌آلود فکری و اعتقادی، یافتن راه نجات و اندیشه ناب کار آسانی نبود؛ چرا که اندیشه و فکر شیعه به شدت تهدید می‌شد، لذا در آن شرایط باب‌ها که از سرچشمه زلال و علم اهل بیت علیهم السلام سیراب شده بودند برخوردار با انحرافات عقیدتی و مبارزه با دیدگاه‌های التقاطی را سرلوحه کار خود قرار داده و در مواقع مناسب مردم را آگاه نموده، هدایت می‌کردند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و انحراف مسیر خلافت، سلمان فارسی طی خطبه مفصلی اصحاب را مورد ملامت و سرزنش قرار داد و با ذکر شأن و منزلت والای امیر مؤمنان علیه السلام، مسئله وصایت آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله را دلیل بر حقانیت آن بزرگوار برای خلافت شمرد. او خطاب به مردم فرمود:

«هان ای مردم! سختم را بشنوید و در آن تعقل کنید. من علم فراوانی در سینه دارم... نزد علی علم منایا و وصایا و فصل الخطاب است، همان گونه که نزد هارون پسر عمران بوده، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده: تو وصی و جانشین من در میان خانواده‌ام هستی مانند هارون نسبت به موسی، ولی شما به سنت و سیره باطل اقوام پیشین عمل نموده و خطا رفته‌اید. به خدا قسم اگر حکومت را به علی می‌سپردید نعمت از آسمان و زمین بر شما نازل می‌شد، منتظر باشید! امیدی به راحتی و آسایش نداشته باشید.» سپس خطر بنی امیه را - که امیر مؤمنان علیه السلام در دوران حکومت خود به شدت روی آن تأکید کرد - مطرح کرد و اصحاب را از اهداف شوم بنی امیه باخبر ساخت و فرمود: «آگاه باشید بنی



امیه به بنی هاشم شاخ‌هایی خواهند زد، چرا که بنی امیه مانند ماده شتر حموشی هستند که دوشنده خود را گاز می‌گیرد و زیر دست‌های خود سخت لگد مالش می‌کند و با پاهایش او را می‌زند، و از دوشیدن شیرش ممانعت می‌کند. «آن‌گاه بار دیگر راه نجات در فتنه‌ها را مطرح کرد و مردم را به پیروی از آل محمد علیهم‌السلام و پیروی از علی علیه‌السلام دعوت نمود و کار آنان را در انحراف مسیر خلافت به عمل بنی اسرائیل تشبیه کرده و فرموده: «کار این امت هم مانند کار بنی اسرائیل است شما را به کجا می‌برند؟... به دنبال آل محمد علیهم‌السلام بروید، چرا که موقعیت آنها در میان شما همانند موقعیت سر نسبت به تن است، بلکه هم چون موقعیت چشم نسبت به سر است.»

سپس حوادث تلخ و ناگوار آینده و عواقب شوم کنار زدن اهل بیت علیهم‌السلام را به آنان گوشزد کرده فرمود: «والله! حتماً به کفر بازگشت خواهید کرد برخی از شما گردن برخی دیگر را با شمشیر قطع خواهید کرد.» آن‌گاه برخی حوادث ناگوار و فجایع آینده، از جمله فاجعه کربلا و قیام مختار و قتل نفس زکیه را به آنان خبر داد.<sup>۱</sup>

دومین گزارش موجود در زمینه تلاش باب‌ها برای هدایت فکری جامعه، در مورد باب امام صادق علیه‌السلام می‌باشد، در دوران امام صادق علیه‌السلام تحله‌های فکری مختلفی در جامعه نمایان شد، به طوری که در کوفه تشخیص حق و باطل برای شیعیان دشوار گشت و حتی ابوالخطاب هم گرایش‌های غلوآمیزی پیدا کرد. از این رو شیعیان کوفه از امام صادق علیه‌السلام خواستند شخص دیگری را به جای ابو الخطاب به آنان معرفی نمایند تا پاسخ‌گوی امور دینی آنان باشد،<sup>۲</sup> حضرت، مفضل بن عمر را راهی کوفه کرد او در کوفه حلال اختلافات و بن بست‌های فکری و شبهات شیعیان به شمار می‌آمد، گواه این حقیقت گزارشی است که از فیض بن عمر نقل گردیده است وی نزد امام صادق علیه‌السلام آمده و گفت: این چه اختلافی است که بین شیعیان شما وجود دارد. من در کوفه در حلقه آنان نشسته بودم، از اختلافشان نزدیک بود در سخنانشان شک کنم، تا این‌که به مفضل بن عمر مراجعه کردم او با بیانش جانم را آسوده کرد، قلبم را مطمئن ساخت و مرا از شک بازداشت.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: کنزی، همان، ج ۲، ص ۶۲۰، ج ۵۹۲.

۲. ر.ک: پیشین، ج ۲، ص ۶۲۰، ج ۵۹۲.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷، ج ۲۱۶.

سومین شاهد مجاهدت‌های باب‌ها برای مبارزه با النقط و تهاجم فرهنگی علیه تشیع مبارزه حسین بن روح باب امام عصر علیه السلام با غلات عصر خویش می‌باشد، شلمغانی یکی از غلات دوره نیابت حسین بن روح به شمار می‌آید. وی ابتدا وکیل اهل بیت علیهم السلام بود، ولی پس از مدتی به سبب جاه‌طلبی‌هایش به غلات پیوست و اندیشه‌های غلوآمیزی را مطرح کرد برای نمونه، قائل به حلول ارواح اهل بیت علیهم السلام در نواب اربعه شده می‌گفت روح رسول خدا صلی الله علیه و آله در نایب دوم و روح علی علیه السلام در نایب سوم و روح حضرت فاطمه علیها السلام در امّ کلثوم دختر محمد بن عثمان (نایب دوم) حلول کرده است،<sup>۱</sup> حسین بن روح این مطالب را کفرآمیز خوانده اعتقادات شلمغانی را به اعتقادات مسیحیان در مورد مسیح و افکار حلاج تشبیه کرد وی برای از بین بردن اعتبار اجتماعی شلمغانی تلاش زیادی کرد، تا این‌که توفیقی از طرف حضرت حجت صادر گردید که در آن شلمغانی مورد لعن قرار گرفت،<sup>۲</sup> و بدین وسیله عده زیادی از شیعیان از دام خدعه شلمغانی رهیدند و از وی فاصله گرفتند.

## ۲. مبارزه علیه حکام جور

یکی از کارکردهای مهم اجتماعی باب‌ها مبارزه سیاسی بر علیه حکام و سلاطین مستبد زمانشان بوده است. آنها اسرار سیاسی و مواضع اجتماعی اهل بیت علیهم السلام را در دست داشته و از عملیات مخفی شیعه آگاهی داشتند گرچه شواهد تاریخی این موضوع اندک است (چرا که مرام مبارزان علیه حکام، پنهان کاری و کتمان اطلاعات است) اما همان چند گزارش اندک بر جای مانده به روشنی این واقعیت را به اثبات می‌رساند. برای نمونه، جابر جعفی می‌گوید امام باقر علیه السلام کتابی به من داد و فرمود: «لعنت من و پدرانم بر تو باد اگر قبل از هلاکت بنی امیه چیزی از این کتاب را برای کسی نقل کنی، لعنت من و لعنت پدرانم بر شما باد، اگر پس از هلاکت بنی امیه چیزی از این کتاب را کتمان کنی و نقل نکنی.»<sup>۳</sup> این گزارش‌ها نشان‌گر آن است که اطلاعات کتاب مزبور اطلاعات سیاسی بوده، به گونه‌ای که اگر به دست بنی امیه می‌افتاد برای شیعه خطر آفرین بود؛ از این رو

۱. طوسی، محمد بن الحسن؛ کتاب الغیبه، ص ۴۰۶، ح ۳۷۸ و جاسم حسین، همان، ص ۲۰۱.

۲. طوسی، همان، ص ۴۰۵، ح ۳۷۸ و صدر، همان، ص ۵۱۷.

۳. کشی، همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

حضرت از جابر خواست تا اطلاعات مزبور را از دسترس بنی امیه دور بماند البته باب‌ها تنها حامل اطلاعات سیاسی نبوده‌اند بلکه خود مستقیماً در مبارزات شرکت داشته‌اند. این مسئله در مورد باب‌های امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام که تقریباً در یکی از سخت‌ترین برهه‌های اختناق سیاسی یعنی دوران سلطه بنی امیه، می‌زیسته‌اند، به وضوح قابل اثبات می‌باشد. باب‌های این بزرگواران غالباً تحت تعقیب امویان قرار گرفته، دستگیر و پس از دستگیری به طرز فجیعی به شهادت رسیده‌اند<sup>۱</sup> اگر آنان نقشی حساس و کلیدی در سازماندهی مبارزات علیه امویان نداشتند هرگز دستگاه حاکمه چنین عقوبت‌های سختی را برای آنان در نظر نمی‌گرفت. یقیناً آنها سرخ‌های اصلی جریانهای زیرزمینی ضد اموی شیعه را در دست داشتند. از این رو لذا حکام، به شدت از آنان هراس داشتند و در هر کوی و برزنی در کمین آنان نشسته بودند و پس از دستگیری، آنان را زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار داده دست‌ها و پاهایشان را قطع می‌کردند و سرانجام بعد از نومیدی از علیه اطلاعاتی، زبانشان را بریده و آنان را به قتل می‌رساندند. میثم تمار یکی از چهره‌های تابناک است وی از مبارزان مهم عصر امامت امام حسین علیه‌السلام به حساب می‌آید عیدالله بن زیاد چند روز قبل از عاشورای وی را دستگیر کرد و پس از چندی او را به طرز فجیعی به شهادت رساند. او تا آخرین لحظه حیات دست از مبارزه نکشید و حتی در حالی که بر دار آویخته شده بود مناقب و فضایل بنی‌هاشم و منال و زشتی‌های بنی امیه را بیان می‌کرد؛ لذا مأموران اموی احساس خطر کرده بر دهانش لگام زدند.<sup>۲</sup>

یحیی بن امّ طویل یکی دیگر از این مبارزان برجسته به شمار می‌آید وی در مدینه و کوفه به صورت علنی با سیاست‌های ضد شیعی امویان مبارزه می‌کرد از شیوه‌های مبارزه‌اش این بود که آیات مربوط به بغض مؤمنان نسبت به کفار، و عذاب ستمگران در روز قیامت را در شأن بنی امیه تلاوت می‌کرد رسماً از آنان براءت می‌جست و بر دشنام دهندگان علی علیه‌السلام لعنت می‌فرستاد.<sup>۳</sup> وی در زمان حجاج برای ایمن ماندن از شرّ عمال

۱- رک: سلیمانی، جواد، بایهای اهل بیت، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ، ص ۸۴ تا ۸۵.

۲- شیخ مفید، همان، ج ۱، ص ۳۲۵ و ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۳- شیخ مفید، محمد بن علی، الاختصاص، ص ۶۴ و کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۲، ص

حجاج سر و وضع خود را به شکل مردمان در می آورد و حالت جوانان خام و نپخته را تقلید می کرد.

سرگذشت جابر نیز شبیه یحیی است. او در دوران هشام بن عبدالملک مورد تعقیب قرار گرفته. هشام حکم قتلش را صادر کرده بود قبل از رسیدن حکم به دست والی کوفه امام باقر علیه السلام ماجرا را به اطلاع وی رساند؛ لذا جابر خود را به دیوانگی زد و از این طریق از مرگ نجات یافت،<sup>۱</sup> عبدالحمید بن ابی العلاء گوید: هنگام قتل و لید وارد مسجد کوفه شدم، مردم گرد هم جمع شده بودند، نزدشان رفتم، دیدم جابر جعفری عمامه ابریشمی قرمزی بر سر نهاده و می گوید: «حدثنی وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء محمد بن علی» و مردم می گفتند جابر مجنون شده، جابر مجنون شده.<sup>۲</sup>

این ماجرا نشانگر آن است که جابر سیاسی بسیار مهمی بوده و عملیات سری ویژه ای را بر علیه نظام انجام می داده است. از این رو وقتی خلیفه از طریق جاسوسان خود از فعالیت های او مطلع گردید، احساس خطر کرد شخصاً حکم دستگیری و اعدامش را صادر نمود.

### ۳. رتق و فتق امور مالی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام

برخی از باب ها به امور مالی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام رسیدگی می کردند. این مسئله در مورد باب های امام صادق و امام عسگری علیهم السلام و حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به وضوح مشاهده می شود آنان به سان یک وکیل تمام عیار بوده اند که جوهرات شرعی و هم چنین پرسش های شیعیان در مسایل دینی و اجتماعی، از طریق آنها به دست امامشان می رسید، البته این مسئله بیشتر مربوط به زمانی است که جو خفقان حاکم بر جامعه و یا حجم کثیر مراجعات، مانع ارتباط مستقیم شیعیان با اهل بیت علیهم السلام می شده است.

مفضّل به عمر مسئول رتق و فتق امور مالی و اجتماعی امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بوده است. او در کوفه که یکی از مهم ترین پایگاه های شیعیان به حساب می آمد نفوذ خوبی داشت از این رو در دوران اقامتش در آن شهر منبع مالی تأمین مالی امام صادق علیه السلام

۱. شیخ مفید، همان، ص ۶۷ و ۶۸ و کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

۲. کشی، همان، ج ۲، ص ۴۳۷.

به شمار می‌آید، به طوری که امام علیه‌السلام نیازهای مالی و مایحتاج خود را طی نامه‌ای برای مفضل می‌فرستاد و او آنها را آماده می‌کرد و به مدینه ارسال می‌نمود. یک بار دو هزار دینار و ده هزار درهم وجه نقد را توسط زراده و عبدالله بن بکر و محمد بن مسلم و أبو بصیر و حجر بن زائده برای امام صادق علیه‌السلام فرستاد، محمد بن سنان می‌نویسد پیش از آنکه آنها نهار بخورند یاران مفضل در کوفه پول‌ها را برای او آماده کردند.<sup>۱</sup>

پس از امام صادق علیه‌السلام نیز کلیه امور مالی و غیر مالی امام کاظم علیه‌السلام به تولیت و تمثیت مفضل رسیدگی می‌شد، به طوری که گاه آن حضرت کسانی را که برایش چیزی می‌آوردند به مفضل ارجاع می‌داد، هشام بن الأحمر گوید: اموالی را برای ابی ابراهیم به مدینه آورده بودم [حضرت] فرمود آنها را برگردان و به مفضل بن عمر تحویل بده.<sup>۲</sup> و یا موسی بن بکر می‌گوید: من خدمت‌گزار ابی الحسن بوده‌ام ندیده‌ام چیزی به دست او برسد مگر از طرف مفضل و چه بسا مشاهده کرده‌ام فردی یا چیزی می‌آمد ولی امام آن را نمی‌پذیرفت و می‌گفت آنها به مفضل برسان.<sup>۳</sup>

ابو حنیفه گوید: من و یکی از بستگانم بر سر ارث در حال مشاجره بودیم در همین حال مفضل از کنار ما می‌گذشت. [وقتی برخورد ما را دید] مدتی نزدمان ایستاد سپس گفت: بیاید برویم منزل، ما هم با او رفتیم چهارصد درهم از پولش را به داد و بین ما آشتی داد، به گونه‌ای که هر یک از ما از دیگری رضایت نامه‌ای گرفت، بعد [مفضل] گفت: توجه داشته باشید [این پول] از مال شخصی من نیست، ابی عبدالله علیه‌السلام [امام صادق علیه‌السلام] به من دستور داده هر وقت دو نفر از اصحاب ما، در امری با یکدیگر اختلاف پیدا کردند بین آنها صلح برقرار کن و از مالم در این راه به آنها بده.<sup>۴</sup>

غیر از مفضل، نواب اربعه نیز رابط شیعیان و حضرت حجت علیه‌السلام در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و رتق و فتق امور آن حضرت را به عهده داشته‌اند، که به دلیل روشن بودن مطلب توضیح بیشتری در مورد آنها نمی‌دهیم.<sup>۵</sup>

۱. طوسی، همان، ج ۲، ص ۶۱۹ و ۶۲۰، ح ۵۹۲.

۲. طوسی، همان ص ۳۴۷.

۳. طوسی، همان، همانجا.

۴. قال أبو عبدالله إذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعة فافتدها من مالي، کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۳.

۵. برای اطلاع از جزئیات فعالیت‌های نواب اربعه برای رسیدگی به امور مالی و اجتماعی حضرت حجت (عج)

در پایان باید گفت در میان سه محور فعالیت باب‌ها در صحنه اجتماع، محور دوم از اهمیتی افزون‌تر برخوردار می‌باشد؛ زیرا در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام اشخاص دیگری غیر از باب‌ها نیز نقش‌هایی چون ارشاد و رسیدگی به امور مالی و اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام را داشته‌اند، اما افراد بسیار محدودی از یاران آن بزرگواران هم‌چون جابر جعفی اسرار سیاسی و اخبار ویژه و سرنوشت ساز را در دست داشتند؛ اخباری که امام علیه‌السلام فاش‌کننده آن‌را در زمان بنی امیه ملعون شمرده و پنهان‌کننده آن‌را بعد از بنی امیه مستوجب لعن و نفرین می‌دانسته است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## کتابنامه

۱. کشتی، محمد بن عمر؛ رجال؛ تصحیح و تعلیق: میرداماد الاستر آبادی؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲. دانشنامه جهان اسلام؛ زیر نظر سید مصطفی میرسلیم؛ تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۳. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و بهاء الدین خرمشاهی و کامران فانی؛ ج اول؛ تهران: مؤسسه دائرة المعارف تشیع، با همکاری شرکت نشر یاران، ۱۳۷۱.
۴. خامنه ای، سید علی؛ پیشوای صادق؛ [بی جا]، سید جمال الدین، [بی تا].
۵. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال؛ سه جلدی؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۶. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الزوارة؛ قم: نشر مدینة العلم، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ق.
۷. البرسی، رجب؛ مشارق انوارالیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام، بیروت: دار الأندلس، [بی تا].
۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ الطبعة الثانية؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. سلیمانی، جوادی؛ باب های اهل بیت علیهم السلام، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد تاریخ، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹، ۱۷۱ ص.
۱۰. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. ابن صباغ، علی بن محمد؛ الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة؛ نجف: مطبعة العدل، [بی تا].
۱۲. کفعمی، ابراهیم بن علی؛ المصباح؛ [بی جا]: منشورات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. اردبیلی، محمد بن علی؛ جامع الزوارة (و ازاحة الاشتباهات من الطرق و الاسناد)؛ [بی جا]: رنگین، ۱۳۳۴ ق.

۱۴. جاسم حسین؛ تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم؛ ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی؛ ج اول؛ تهران؛ امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۵. جباری، محمد رضا؛ پژوهشی پیرامون نهاد وکالت در عصر ائمه علیهم السلام؛ پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵، ۱۵۶ ص.
۱۶. صدوق، محمد بن علی؛ عبون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح و تعلیق حسین الأعلمی؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. صدر، محمد؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ اصفهان: منشورات مکتبه الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام، [بی تا].
۱۸. خصیصی، حسین بن حمدان؛ الهدایة الكبرى؛ نسخه خطی؛ قم: کتابخانه آیه الله العظمی نجفی مرعشی، شماره ثبت: ۲۹۷۳.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسین؛ رجال الطوسی؛ تحقیق جواد القیومی؛ الطبعة الاولى؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن؛ کتاب الغیبة؛ تحقیق عبدالله الطهرانی و علی احمد ناصح؛ الطبعة الاولى؛ [بی جا]: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. شیخ مفید؛ الاختصاص؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، [بی تا].
۲۳. شیخ مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تحقیق مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث؛ الطبعة الاولى؛ قم: المعتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. مدرسی، حسین؛ مکتب در فرآیند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزدپناه؛ نیوجرسی: داروین، ۱۳۷۴.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ تعلیقات و ملاحظات: السید محمد باقر الموسوی الخراسانی؛ الطبعة الثانية؛ بیروت: مؤسسة اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. ابن ابی الحدید، أبو حامد بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة؛ تحقیق: محمد ابوالفضل إبراهیم؛ الطبعة الثانية؛ [بی جا]: دار الکتب العربیة، ۱۳۸۵ ق.